

ماهنامه کافئین بوکلے

شماره ۱۸

۶ مهر ۱۴۰۰ / شماره ۱۸
ماهنامه فرهنگی و هنری کافئین بوکلے
اولین ماهنامه فرهنگی و هنری
الکترونیکی در ایران

به یاد فروغ
(مفصله ۴)

معرفی کتاب
(جزیره اسرار آرمینا)
(مفصله ۲)

به قلم
(مفصله ۲)

داستانک
(بطری)
(مفصله ۱)

لیلی و مجنون
(نواستگار)
(مفصله ۸)

تکه ای از نمایشنامه
(مفصله ۷)

الحی نامه
(مفصله ۶)

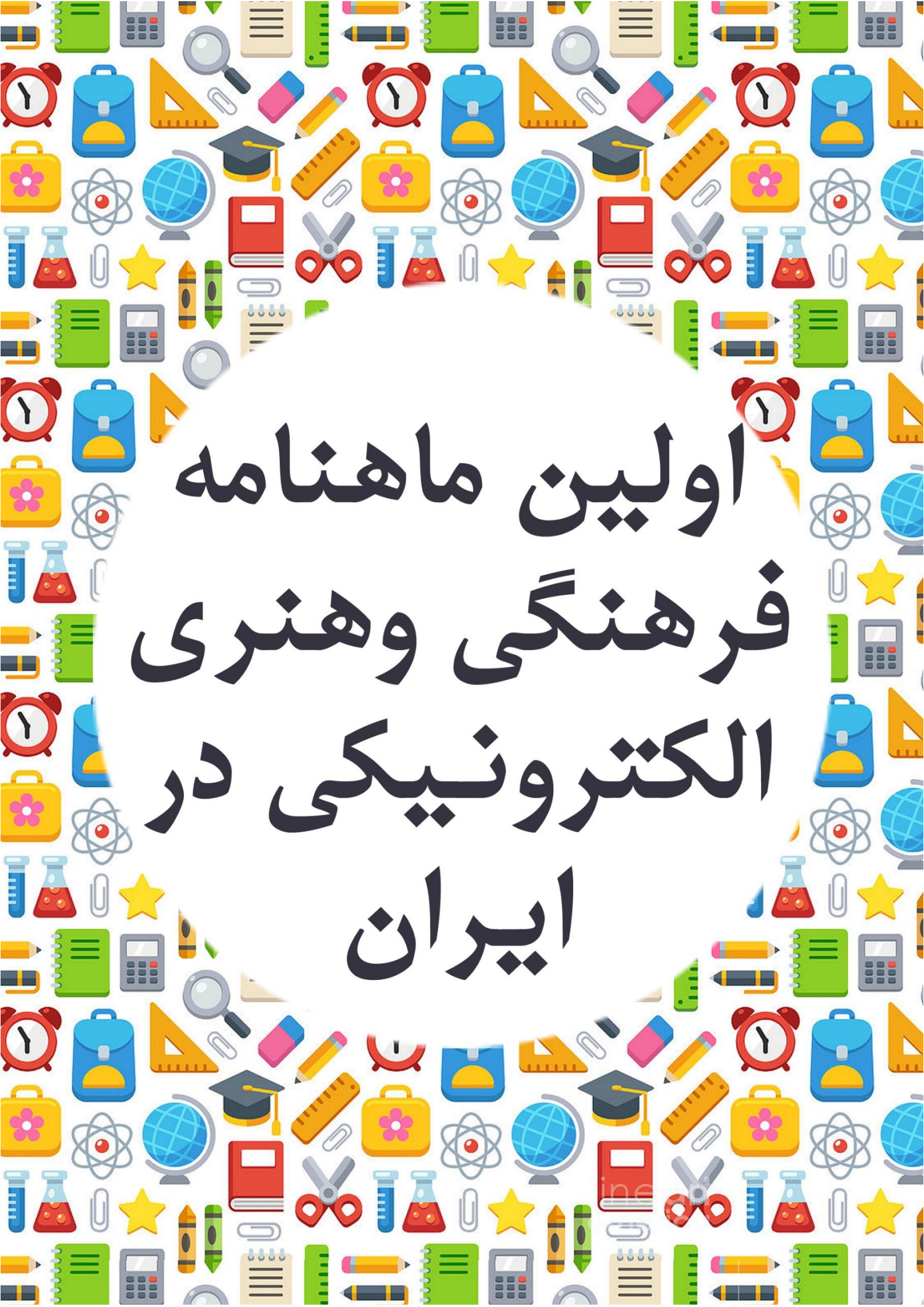
لغت نامه
(مفصله ۵)

از هم جلوتر باش
(مفصله ۱۵)

نویسنده گان
(مفصله ۱۳)

سهراب
(مفصله ۱۲)

به کم خیم
(مفصله ۱۱)



اولین ماهنامه فرهنگی و هنری الکترونیکی در ایران



کانال تلگرام: caffeinebookly



اینستاگرام: caffeinebookly



توییتز: caffeinebookly



لینکدین: caffeinebookly

گل در بر و مر در کف و معسوق به کام است

سطح جهانم به چنین روز غلام است

گو شمع میارید در اینج جمع که امشب

در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است

در مذهب ما باده جلال است و یقین

بر روی تو اگر سرو گل اندام حرام است

(صفت حافظ)



پاییز را باید بوسید
مهر و آبانش را
به مهربانی
آذرش را به
بلندای یلدا



بطری

یک روز صبح، کہ همراه با یک دوست در میری کوهستانی قدم می زدیم، چیزی را دیدیم کہ در افق می درخشید. هر چند قصد داشتیم به یک دره برویم، اما مسیرمان را عوض کردیم تا ببینیم آن درخشش از چیست.

تقریباً یک ساعت در زیر آفتابی کہ مدام گرم ترمی شد، راه رفتیم و تنها هنگامی کہ به آن رسیدیم، فهمیدیم چیست!!

یک بطری خالی بود، شاید از چند سال پیش در آن جا افتاده بود. گرد و غبار در درونش متبلور شده بود. از آنجا کہ هوا بسیار گرم تر از یک ساعت قبل شده بود، تصمیم گرفتیم دیگر به سمت دره نرویم.

به هنگام بازگشت، فکر کردم در زندگی مان چند بار به خاطر درخشش کاذب اهداف کوچک، از رسیدن به هدف اصلی خود بازمانده ایم!?!!

۱

وبگاه کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly



در خاطرات هر کسی چیزهایی است که به هیچ کس
نمی گوید، فقط برای دوستانش بازگو می کند ...

مسائلی هم هست که حتی به دوستان نمی شود
گفت و آدم فقط برای خودش می تواند بازگو کند،
عینِ راز است...

اما سرانجام چیزهایی هم هست که انسان حتی
می ترسد برای خودش هم آشکار کند!!

”یادداشت های زیرزمینی“
نویسنده: فئودور داستایوفسکی

جزیرہ اسرار آمیز یکی از آثار مشہور ژول ورن، نویسنده فرانسوی و پیشگام داستان های علمی-تخیلی جهان است. این کتاب یکی از آثار مشہور ادبی جهان است.

شرحی از داستان «جزیرہ اسرار آمیز»

داستان جزیرہ اسرار آمیز پنج شخصیت اصلی به نام های مهندس سایرون اسمیت، ناب برده سیاه پوست، ژدئون اسپیلت خبرنگار، ملوان پنکروف ونوجوانی به نام هاربرت براون دارد که در یک جزیرہ ناشناخته زندگی می کنند. این پنج نفر حین جنگ های داخلی آمریکا، از یک زندان در ایالت ویرجینیا به کمک یک بالن می گریزند و بر فراز اقیانوس آرام پیش می روند.

این پنج نفر در سال ۱۸۶۵ و در خلال جنگ های داخلی آمریکا، با یک بالن از زندانی در شهر ریچموند فراری می کنند و هفت هزار مایل به وسیله طوفان وحشتناکی بر فراز اقیانوس آرام به پیش رانده می شوند. در آخرین لحظات متلاشی شدن بالن، به ناچار در جزیرہ ای غیرمسکونی و ناشناخته در جنوب اقیانوس آرام فرود می آیند. وقتی بالن آنها در آستانہ رسیدن به خشکی است، مهندس اسمیت به دریا سقوط می کند و در شرف مرگ قرار می گیرد. اما او به شکل معجزہ آسا و مشکوکی نجات پیدا می کند.

آنها جزیرہ را به افتخار رئیس جمهورشان لینکلن نام گذاری می کنند و چهار سال از زندگی خود (از سال ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۹ میلادی) را در این جزیرہ غیرمسکونی سپری می کنند. در این مدت از همه مهارت هایشان برای ادامه بقا استفاده می کنند و همه ابزار لازم برای شکار و دفاع از خود را می سازند، به بهترین وجه مکان امنی را برای سکونت درست می کنند، دامپروری راه می اندازند، کشاورزی می کنند و شروع به ساختن کشتی برای نجات از جزیرہ می کنند.

آنها در این جزیرہ با ماجراهای جذابی روبرو می شوند. از جمله حمله میمون ها و حیوانات وحشی دیگر، آمدن دزدان دریایی به جزیرہ، مبارزه با آنها و مجروح شدن شدید یک نفرشان. در تمام ماجراهایی که پیش می آید می دانند که نیروی مرموزی به آنها کمک می کند و بارها و بارها نجاتشان می دهد. روزی نوشته ای به دست آنها می رسد و از روی آن آیرتون را (که ۱۲ سال در جزیرہ تابور، در همسایگی آنان زندانی بوده و خوی نیمه وحشی یافته) پیدا می کنند و از آنجا نجاتش می دهند.

برای مطالعه ی این کتاب

کلیک کنید

سال دوم

شماره هجده

سه شنبه

۶ مهر

سال ۱۴۰۰

۳۲

وبگاه کافئین بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافئین بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافئین بوکلے

caffeinebookly

بہ یاد فروغ

آہ، بگنار گم شوم در تو
کس نیابد زمن نشانہ ی من
روح سوزان آہ مرطوبت
بوزد بر تن ترانہ ی من
آہ، بگنار زین دریچہ ی باز
خفته در پیرنیاں رویاها
با پر روشنی سفر گیرم
بگذرم از حصار دنیاها



۴

وبگاه کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

اضْطِرَاقٌ
= ازیلدیگر جدا شدن

بَدَوِيَّةٌ
= بارہ نشینی، بیابان گردی

ھَوِيْدَا
= پیدا، آشکار، واضح و روشن

عُجَالٌ
= بند زانوی شتر



وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly



الہی

عنایت تو کوہ است و فضل تو دریاست،
کوہ کی فرسود و دریا کی کاست؟
عنایت تو کی جست و فضل تو کی واخواست؟
پس شادی یکی است کہ دوست یکتاست۔



وبگاہ کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

ماہنامہ
کافیئر بوکلے

تکہ ای از نمايشنامه

آنتیگونه : تو تا حالا عاشق شدی؟؟

تیرسیاس : عشق خطرناکه خانوم!!

آنتیگونه : چرا؟؟

تیرسیاس : چون نمیداره از چیزای خطرناک بترسی...

آنتیگونه

نویسنده:

سوفوکل

تکہ ای از نمايشنامه

U

وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

سال دوحہ

شماره ہجده

سہ شنبہ

۶ کھر

سال ۱۴۰۰

n

وبگاه کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

چند روزی از این گفتگو و تصمیم سران قبیلہ گذشت. تا اینکه به امر امیر، مقدمات حرکت کاروان عامریان آماده شد. رئیس قبیلہ، پیشاپیش کاروان، سوار بر مرکب خود راه می سپرد و در پی او جمعی از بزرگان و به دنبال آنها نیز خیل خدم و حشم با هدایا و تحفه های بسیار روان بود. همه لباسهای آراسته پوشیده بودند. کاروان از چنان شکوه و جلالی برخوردار بود که چشم هر رهگذر و بیننده ای را خیره می کرد. وقتی خبر حرکت کاروانی با چنان شکوه و جلال به طایفه نجدیان رسید، اهالی قبیلہ لیلی از کوچک و بزرگ، خاص و عام، به کوی و برزن ریختند و چشم به راه کاروان ایستادند. لیلی با شنیدن این خبر آنچنان ذوق زده شد که از شدت هیجان از هوش رفت.

بزرگان قبیلہ، به اتفاق جمعی از مردم کوچه و بازار، به استقبال عامریان آمدند تا رسم مهمان نوازی را به جای آورند. پدر قیس و دیگر همراهانش، به تعارف میزبان به درون سراپرده او رفتند. خادمان با طعامهای گوناگون و شربتهای گوارا از مهمانها پذیرایی کردند. چون ساعتی گذشت پدر لیلی روی به جانب امیر عامریان گفت: «به چه منظور قدم رنجه فرموده اید؟ آیا چیزی پیش آمده که این ملاقات و دیدار را ضرورت داده است؟ هر منظور و حاجتی است ما را مفتخر گردانید و بگویید تا آن را انجام دهیم.»

مقصود بگو که پاس داریم

در دادن آن سپاس داریم

لیلی که در کنار دایه خود پشت پرده نشسته بود، سر در گوش دایه گفت: «چه لحظه خوبی!! حس می کنم که در این لحظه من خوشبختترین دختر دنیا هستم. آیا خداوند کمک می کند که این خوشبختی سر بگیرد و این سعادت بر من ارزانی دارد؟؟»

دایه پیکر لطیف لیلی را در آغوش فشرد، گونه اش بوسید و به رویش لبخند زد، ولی هیچ نگفت.
پدرمجنون، چون کلمات مهرآمیز میزبان خود را شنید، دلگرم شد و با صدایی آرام چنین گفت: «مراد ما از این سفر و مزاحمتی که برای شما فراهم کردیم، پیوند و نزدیکی بیشتر دو قبیله است.»

گفتا که مرادم آشناییست
آن هم ز پی دو روشناییست

بعد آهی کشید و ادامه داد: «در سراسر این سرزمین، کسی نیست که نداند پسر من قیس، مشتاق و آرزومند وصلت با بهترین و زیباترین دختر قبیله شماست. قیس تشنه و دل‌باخته لیلی توست و من امیدوارم که تو با انجام این وصلت موافقت کنی. ان شاء الله که فرخنده و مبارک باشد. بلی، ما آمده ایم تا لیلی را به شایستگی و بامهر و احترام و تشریفات کامل برای قیس خواستگاری کنیم.»

خواهم به طریق مهر و پیوند
فرزند تو را از بهر فرزند
کاین تشنه جگر که ریگ زاده است
بر چشمه تو نظر نهاده است
هر چشمه که آب لطف دارد
چون تشنه خورد به جان گوارد

بعد از این صحبت کوتاه، با اشاره امیر، خادمانی که همراه کاروان آمده بودن، هدیه‌ها را جلو آوردند و پیش روی پدر لیلی بر زمین نهادند.

لیلی از پشت پرده به این منظره چشم دوخته بود و گفتگوها را می‌شنید. گاهی شادمان و گاهی معطرب و ترسان می‌شد.

سال دوہ

شماره هجده

سه شنبه

۶ کهر
سال ۱۴۰۰

۱۱

وبگاه کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

می لعلی ندایست و مرادی جان است
بسم است پیاله و شرابی جان است
ان جام بلورین که ز می خندان است
اشکی است که خون دل درو پنهان است

سال دوہ

شماره هجده

سه شنبه
۶ مهر
سال ۱۴۰۰

۱۲

وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

از مرز خوابم می گذشتم،
سایه ی تاریک یک نیلوفر
روی همه ی این ویرانه فرو افتاده بود.
کدامین باد بی پروان
دانه ی این نیلوفر را به سرزمین خواب من
آورد؟؟؟

در پس درهای شیشه ای رویاها،
در مرداب بی ته آینه ها،
هرجا که من گوشه ای از خودم را مرده بودم
یک نیلوفر روئیده بود.

گویی او لحظه لحظه در تهی من می ریخت
و من در صدای شکفتن او
لحظه لحظه خودم را می مردم.



ژوزه ساراماگو

[۱۳۰۱؛ ۱۳۸۹ هـ ش] [۲۰۱۰؛ ۱۹۲۲ م]

سال دوه

شماره هجده

سه شنبه

۵ کهر

سال ۱۴۰۰

۱۳۲

وبگاه کافئین بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافئین بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافئین بوکلی

caffeinebookly

ژوزه دی سوزا ساراماگو نویسنده پرتغالی برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۸ میلادی بود. او گرچه از سال ۱۹۶۹ به حزب کمونیست پرتغال پیوست و همچنان به آرمان های آن وفادار بوده است اما هیچگاه ادبیات را به خدمت ایدئولوژی درنیاورده است.

ساراماگو در دهکده ای کوچک در شمال لیسبون در خانواده ای کشاورز به دنیا آمد، او دو سال بعد به همراه خانواده به لیسبون رفت و تحصیلات دبیرستانی خود را برای امرار معاش نیمه تمام گذاشت و به شغل های مختلفی نظیر آهنگری، مکانیکی و کارگری روزمزدی پرداخت. پس از مدتی نیز به مترجمی و نویسندگی در روزنامه ارگان حزب کمونیست پرتغال مشغول شد. اولین کتاب او روشنایی است. رمانی به نام کشور گناه در ۱۹۴۷ به چاپ رسید ولی ناکامی او برای کسب رضایت ناشر برای چاپ کتاب دومش موجب شد رمان نویسی را کنار بگذارد، تا این که با انتشار کتاب بالتازار و بلموندا در سال ۱۹۸۲ و ترجمه آن به انگلیسی در ۱۹۸۸ شهرت به سراغ او آمد. رمانی تاریخی که به انحطاط دربار پرتغال در قرن شانزدهم می پردازد.

منحصر به فردترین ویژگی آثار ساراماگو عدم کاربرد نشانگان سجاوندی به صورت متداول و استفاده از جملات بسیار طولانی است، که گاه در درون آن زمان نیز تغییر می کند. او از میان علائم نگارشی تنها از نقطه و ویرگول استفاده می کند و از سایر علامات که مثلاً جمله سئوالی را مشخص می کند یا آن را در گیومه می گذارد و... مطلقاً می پرهیزد. گفتگوهای شخصیت های داستان را پشت سر هم می نویسد و مشخص نمی کند که کدام جمله را چه کسی گفته و به ندرت یک پاراگراف را تمام می کند. اگرچه بسیاری از منتقدان ادبی ساراماگو را در ردیف نویسندگان پیرو سبک رئالیسم جادویی قرار داده و آثار او را با نویسندگان اسپانیایی زبان آمریکایی لاتین مقایسه می کنند اما او خود را ادامه دهنده ادبیات اروپا و تأثیرپذیری خود را بیشتر از گوگول و سروانتس می داند.

ساراماگو گاه در دل داستان های خود از جملات طعنه آمیزی استفاده می کند که ذهن خواننده را از حوادث تخیلی و غالباً تاریخی داستان خود به واقعیت های جامعه امروز معطل می کند. نوک پیکان کنایه های ساراماگو معمولاً مقدسات مذهبی، حکومت های خودکامه و نابرابری های اجتماعی است. رویکرد ساراماگو علیه مذهب آنچنان در رمان ها و مقالات او آشکار است که وزیر کشور پرتغال در سال ۱۹۹۲ در پی انتشار کتاب انجیل به روایت عیسی مسیح نام او را از لیست نامزدهای جایزه ادبی اروپا حذف کرد و این کتاب را توهینی به جامعه کاتولیک پرتغال خواند. ساراماگو پس از آن به همراه همسر اسپانیایی اش به تبعیدی خودخواسته به لانزاروته جزیره ای آتشفشانی در جزایر قناری در اقیانوس اطلس رفت و تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید.

آثار ژوره ساراماگو

یاد داشته‌ها (۱۹۷۶م) (۱۳۵۵هـ ش)

مبانی نقاشی و خطاطی
(۱۹۷۷م) (۱۳۵۶هـ ش)

بالتازار و بلموندا (۱۹۸۲م) (۱۳۶۱هـ ش)

سال مرگ ریکاردو ریش
(۱۹۸۶م) (۱۳۶۵هـ ش)

بلم سنگی (۱۹۸۶م) (۱۳۶۵هـ ش)

تاریخ محاصره لیسبون
(۱۹۸۹م) (۱۳۷۸هـ ش)

انجیل به روایت عسی مسیح
(۱۹۹۱م) (۱۳۷۰هـ ش)

آثار ژوره ساراماگو

کوری (۱۹۹۵م) (۱۳۷۴هـ ش)

همه نام‌ها (۱۹۹۷م) (۱۳۷۶هـ ش)

دخمه (۲۰۰۱م) (۱۳۸۰هـ ش)

همزاد (۲۰۰۳م) (۱۳۸۲هـ ش)

بینایی (۲۰۰۴م) (۱۳۸۲هـ ش)

وقفه در مرگ (۲۰۰۵م) (۱۳۸۳هـ ش)

خاطرات جوانی من (۲۰۰۶م) (۱۳۸۴هـ ش)

سفر فیل (۲۰۰۸م) (۱۳۸۷هـ ش)

قابیل (۲۰۰۹م) (۱۳۸۸هـ ش)

” فکر در حقیقی ترین و والاترین معنای کلمہ جادوست.
برای چند لحظہ بہ چیزهایی بیندیشید کہ نیروی فکر بہ
شما ارزانی کردہ است.“

“



وبگاہ کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly